

درس قواعد فقهیه استاد حاج سید مجتبیٰ نورمفیدی

موضوع کلی: قاعده تقیه
موضوع جزئی: قلمرو تقیه - جهت سوم: بررسی اعتبار عدم مندوحه -
تاریخ: ۹ بهمن ۱۳۹۷
مصادف با: ۲۲ جمادی الاولی ۱۴۴۰
جلسه: ۳۱
قول پنجم (امام خمینی)

﴿الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین﴾

قول پنجم: تفصیل امام خمینی (ره)

بحث در جهت سوم در قلمرو تقیه یعنی بررسی اعتبار قید عدم مندوحه در تقیه بود. عرض کردیم ۵ قول در این مسئله وجود دارد که این اقوال را عمدتاً مورد ارزیابی قرار دادیم. فقط دو مورد از آن باقی مانده که آن را هم بیان خواهیم کرد که یکی قول امام (ره) است که تفصیلی در مسئله دادند و دیگری هم قول آقای خوبی که در چارچوب همین تفصیلی که اشاره کردم، یک تفصیل جزئی تری هم ایشان داده‌اند.

تفصیلی که امام فرمودند این است که اگر تقیه از غیر مخالفین باشد عدم مندوحه معتبر است ولی اگر از مخالفین باشد، عدم مندوحه مطلقاً معتبر نیست.

اعتبار عدم مندوحه در مورد غیر مخالفین

اما اینکه چرا در مواردی که تقیه از غیر مخالفین است، عدم مندوحه معتبر است، به این جهت است که دلیل مشروعیت تقیه در این موارد عمدتاً حدیث رفع است یا روایاتی مثل «التقیة فی کل شیء یضطر إلیه ابن آدم» و نیز «التقیة فی کل ضرورة». اگر در این روایات و نیز حدیث رفع دقت شود و مورد بررسی قرار گیرد، معلوم می‌شود که مقتضای این روایات این است که تقیه دائر مدار ضرورت و اضطرار است یعنی مشروعیت تقیه در جایی است که ضرورت و اضطرار باشد. مثلاً طبق «التقیة فی کل شیء یضطر إلیه ابن آدم»، چنانچه در جایی مندوحه وجود داشته باشد؛ یعنی انسان سعه داشته باشد از اینکه عمل را علی غیر وجه التقیه انجام دهد، (این سعه به هر نحوی می‌تواند باشد) قهراً در اینجا اضطرار و ضرورت صدق نمی‌کند. آنچه بر اساس این روایت برای انسان موجب اضطرار است تقیه در آن جایز است. اضطرار به ایجاد طبیعت مهم است یعنی اینکه ما طبیعت را به یک کیفیت خاص ایجاد کنیم. اما اگر اضطرار به این نباشد، مثلاً یک تکلیفی که نیاز به قصد دارد را انسان قصد کیفیت خاص را نکند و یا صورت آن عمل را مطابق مأمور به انجام دهد ولی در واقع مأمور به نباشد، طبیعتاً در اینجا ضرورت و اضطرار صادق نیست. ضرورت و اضطرار به این است که نماز را آنگونه که مأمور به واقعی است انجام ندهد. نظیر همین بیان در مورد التقیه فی کل ضرورة است حدیث رفع هم مفادش همین است، رفع ما اضطر إلیه.^۱

بنابراین در مورد غیر مخالفین چون ادله مشروعیت تقیه عمدتاً این ادله است، قهراً دائر مدار ضرورت و اضطرار است.

۱. الرسائل الفقهیه و الاصولیه، رساله التقیه، ص ۵۴.

عدم اعتبار عدم مندوحه در مورد مخالفین

اما در مورد مخالفین مسئله اینچنین نیست؛ ادله ای که به حسب ظاهر مختص به مخالفین است و ما مشروعیت تقیه را از این ادله به دست آوردیم، ظاهرش این است که عدم مندوحه در آن اعتبار ندارد.

امام در اینجا دو ادعا دارد:

اولاً: کسی که می‌تواند نماز را مثلاً به غیر وجه تقیه اتیان کند، در عین حال بر او واجب نیست و می‌تواند تقیتاً انجام دهد و نه تنها که بر او جایز است بلکه راجح است «إتیانها بمحضر منهم علی صفة التقیه»^۱.

ثانیاً: حتی اعمال حیلہ هم بر او واجب نیست

پس با وجود مندوحه می‌تواند تقیه کند و حتی اگر حیلہ هم می‌تواند انجام دهد، بر او واجب نیست که حیلہ به خرج دهد. بعداً دلیل این دو ادعا را عرض خواهیم کرد ولی الان مختصراً به آن اشاره می‌کنم.

فرق تفصیل امام با تفصیل بین تقیه خوفی و مداراتی

البته در بعضی از کلمات بین تقیه خوفی و تقیه مداراتی تفصیل داده شده است یعنی گفته‌اند به طور کلی در موارد تقیه خوفی عدم مندوحه معتبر است ولی در موارد تقیه مداراتی عدم مندوحه معتبر نیست. این نظر با آنچه که ما الان از امام نقل کردیم کاملاً فرق دارد؛ چون امام که می‌فرماید تقیه از غیر مخالفین مشروط به عدم مندوحه است، ظاهرش این است که تقیه‌ای که از غیر مخالفین می‌شود، از نوع تقیه خوفی یا اکراهی است (چون اکراهی هم ملحق به اکراهی است). به عبارت دیگر ما در تقیه از غیر مخالفین، مسئله مدارا و جلب مصلحت و منفعت نداریم. البته این غیر مخالفین می‌تواند معنای عامی داشته باشد، از یک طرف سلاطین جواری که شیعه هستند را در برگیرد و از طرفی هم کفار را.

اینجا مسئله مدارا و مصلحت و جلب منفعت، مورد نظر نیست و آنچه که مد نظر است دفع ضرر می‌باشد. لذا دائر مدار ضرر است و اینکه آیا صدق ضرر و اضطراب می‌کند یا خیر و لذا اگر مندوحه باشد، دیگر صدق ضرر و اضطراب نمی‌کند. اما، در مورد مخالفین هم تقیه خوفی، و هم تقیه مداراتی معنا دارد؛ اگر ما نسبت به مخالفین گفتیم که عدم مندوحه معتبر نیست، دیگر فرقی بین تقیه مداراتی و تقیه خوفی وجود ندارد. یعنی چنانچه از ناحیه مخالفین ضرری متوجه این شخص شود، می‌تواند تقیه کند و چنانچه ضرری هم متوجه او نباشد و بلکه جهت جلب منفعت باشد، باز هم می‌تواند تقیه کند. عدم اعتبار مندوحه مطلقاً یعنی اینکه ما به ادله نگاه می‌کنیم، ظاهر این ادله این است که اصلاً مسئله ضرر و اضطراب مطرح نیست و اگر مصلحت هم باشد، کافی است برای مشروعیت تقیه و بلکه برای رجحان تقیه و «بل عدم وجوب الأعمال الحیلة».

^۱ الرسائل الفقہیہ و الاصولیہ، رسالۃ التقیۃ ص ۵۷.

فارق بین این قول و کسانی که قائل تفصیل بین تقیه خوفی و مداراتی هستند این است که آنها می‌گویند که هر جا تقیه خوفی بود، عدم مندوحه معتبر است و هر جا تقیه مداراتی بود، عدم مندوحه معتبر نیست در حالی که امام در مورد مخالفین فرقی بین خوفی و مداراتی قائل نیستند.

روایات دال بر عدم اعتبار عدم مندوحه در مورد مخالفین مطلقاً

به هر حال طبق این قول در برابر مخالفین تقیه مطلقاً مجاز و مشروع است حتی اگر مندوحه هم وجود داشته باشد. ادله‌ای که تقیه را چند روایت است که دلالت دارد بر اینکه تقیه در هر شرایطی مجاز است. البته این روایات معارضاتی هم دارد که آنها را بررسی خواهیم کرد. (مرحوم آقای بجنوردی هم معتقد است که در تقیه مطلقاً مندوحه معتبر نیست).^۱ عمده ادله تقیه که ظاهراً مختص به مخالفین است، ظاهرش این است که در هیچ کدام عدم مندوحه معتبر نیست.

روایت اول

صحيح هشام ابن حکم، قال سمعت ابا عبدالله (عليه السلام) يقول: «ياكم ان تعملوا عملاً نعيّر به فإنّ ولد السوء يعيّر والده بعمله كونوا لمن انقطعتم اليه زينا ولا تكونوا علينا شيئا صلّوا في عشائركم و عودوا مرضاهم و اشهدوا جنازتهم ولا يسبقونكم الى شيء من الخير، فأنتم اولى به منهم، والله ما عبدالله بشيء أحبّ اليه من الخباء، قلت و ما الخباء؟ قال: التقيّة»^۲؛ یعنی بپرهیزید از عملی که ما را به وسیله آن خوار سازید، بدرستی که فرزند بد، با عمل سوء خود باعث ملوک شدن پدر می‌شود. شما شیعه برای کسی که به او روی آورده‌اید زینت باشید و باعث زشتی و آبروریزی ما نشوید. در نماز جماعت آنها شرکت کنید و از مریض‌های آنها عیادت نمایید و در تشییع جنازه آنها حاضر شوید و نباید آنها در انجام عمل خیر بر شما سبقت بگیرند؛ زیرا شما در انجام عمل خیر از آنها سزاوارتر هستید. به خدا قسم خداوند به چیزی که محبوب‌تر از خباء یعنی تقیه باشد، عبادت و پرستش نشده است.

ظاهر این روایت ترغیب به عمل بر طبق رأی و نظر آنها است، وقتی می‌گوید «صلّوا في عشائركم» در حالی که ما یقین داریم نماز آنها از نظر اجزاء و شرایط مثل ما نیست، به این معنا است که به این کار ترغیب شده است. اینکه می‌فرماید «ولا يسبقونكم الى شيء من الخير فأنتم اولى به منهم»، در همه خیرات مسئله اینچنین است و این خیری که به آن توصیه شده در این روایت، در واقع ترغیب به عمل بر طبق آراء و انظار آنها است. البته این لزوماً معنایش این نیست که در خیر و فقط در قالب همکاری با آنها از آنان سبقت بگیرید، بلکه این یک معنای عامی دارد و به طور کلی در هر کار خیری توصیه به سبقت شده است ولی حداقل یک بخشی از آن کارهای خیری که نمونه‌اش را در این روایت نقل کرده این است که اعمال شما بر طبق آراء و عقائد آنها انجام شود و مهم‌تر اینکه در ذیل این روایت می‌فرماید: «والله ما عبدالله بشيء...»، خداوند عبادت نشده است به چیزی بهتر و محبوب‌تر از تقیه. این شاید به ذهن پیروان اهل بیت عجیب می‌آمد که چطور

۱. القواعد الفقهية، ج ۵، ص ۶۹.

۲. کافی ج ۲ ص ۲۱۹ حدیث ۱۱. وسائل ج ۱۶ ص ۲۱۹ باب ۲۶ از ابواب امر و نهی حدیث ۲.

می‌شود عملی که با آنها انجام دهیم بخاطر اشتغال بر بعضی موانع و فقدان بعضی اجزاء چگونه می‌تواند صحیح باشد؟ امام برای اینکه بگوید این عمل هیچ مشکلی ندارد، این جمله را فرموده است.

سوال:

استاد: بحث این است که ایشان یک کبری کلی فرموده که می‌گوید عمل سوء فرزند باعث سرزنش پدر می‌شود. شما هم پرهیزید از اینکه باعث آبروریزی ما باشید. بلکه باعث زینت ما باشید. در واقع اینجا میخواهد اهمیت تقیه و مصلحتی که در تقیه وجود دارد را بیان می‌کند. بحث این است که تقیه کأن یک عنوان ثانوی است و بخاطر اشتغال آن بر مصالح و منافی که دارد اینهمه ترغیب شده، بحث شرایط عادی نیست.

سوال:

استاد: خیر بحث در این است که کسی که تقیه می‌کند یعنی جماعت شیعه و پیروان اهل بیت، با تقیه باعث زینت ما هستند.

سوال:

استاد: خیر «والله ما عبدالله بشئ احب الیه...» ظهور در جلب قلوب و دوستی با آنها دارد. می‌گوید شما برای اینکه قلوب آنها را جذب کنید چه دفعاً للضرر و چه جلباً للمصلحة این کار را انجام دهید. این چیزی است که مطلوب ما است: یعنی عملی غیر از این باعث سرافکنندگی ما می‌شود.

سوال:

استاد: روایتی از امام صادق داریم که مکتوب است و بیان می‌کند که چگونه حضرت از این قبیل توصیه‌ها دارند و اینها نوعاً اطلاق دارد. ترغیب برای حضور در برنامه‌های آنها اصلاً متوقف بر عدم مندوحه نشده است.

سوال:

استاد: اگر مقیداتی باشد آن را جداگانه بررسی می‌کنیم. نه تنها رجحان این تقیه استفاده می‌شود، بلکه عدم لزوم اعمال حيله هم از این استفاده می‌شود؛ یعنی این ترغیبات با اعمال حيله منافات دارد.

روایت دوم

روایت دیگر صحیحه حماد ابن عثمان است، «من صلی معهم فی الصّف الأول کان کمن صلی خلف رسول الله فی الصّف الأول»^۱.

این روایت دلالت بر این دارد که صلاة کسی که تقیه می‌کند و پشت سر آنها نماز می‌خواند کان کمن صلی خلف رسول الله فی الصّف الأول و در اینجا مسئله ضرورت و اضطرار مطرح نشده و لذا دلالت بر اعتبار عدم مندوحه و لزوم اعمال حيله نمی‌کند.

چون فضیلت به این بزرگی برای نماز با آنها قرار داده شده است، آیا واقعا با عدم مندوحه سازگاری دارد؟

^۱ . من لا یحضره الفقیه ج ۱ ص ۲۵۰ حدیث ۱۱۲۶؛ وسائل ج ۶ ص ۲۹۹ باب ۵ از ابواب صلاة الجماعة حدیث ۱.

سوال:

استاد: اخبار بسیاری از این قبیل است که قطعاً اطلاق دارد و دلالت بر اعتبار عدم مندوحه ندارد و حتی دلالت بر لزوم اعمال حيله هم ندارد.

در برابر این روایات ما روایاتی داریم که اگر ضرورت و اضطرار باشد و یا اگر چاره نباشد تقیه جایز است و ما باید معارض‌ها را بررسی کنیم.

قبل از ورود به بررسی معارض‌ها باید نکته‌ای را عرض کنم، روایت معارض دو دسته است؛ از یک دسته از روایات اعتبار عدم مندوحه استفاده می‌شود، از دسته‌ای دیگر از روایات لزوم اعمال حيله استفاده می‌شود. ما باید روایات دال بر عدم اعتبار را با چنین روایاتی بسنجیم و ببینیم که آیا معارض دارد یا خیر و اگر معارض دارد ترجیح با کدام است. اگر هم می‌شود بین این‌ها جمع کرد، چه جمعی در اینجا قابل تصور است که این را باید عرض کنم.

سوال:

استاد: اگر چنین باشد پس چرا می‌گوید «کمن صلی خلفه رسول الله؟». آن نیازی به ترغیب کردن ندارد.

سوال:

استاد: احتمال باید عقلایی باشد. ما در اطلاق این روایات تردیدی نداریم شما یکوقت می‌گویید که ما قبول داریم این مطلق است ولی بعد از دیدن معارض‌ها می‌گویید ما به این دلیل تصرف در این می‌کنیم و آنها را مقدم می‌کنیم که این یک بحث دیگر است. اینکه بعضی تصرف در مطلقات کردند و حمل کردند بر مقیدها، مبتنی بر این است که صلاحیت تعارض در آن روایات باشد و ما شاهدی هم برای این جمع داشته باشیم، ولی فعلاً ظهور در عدم اعتبار دارد.

اصل مسئله این است، ما گفتیم بعضی از روایات تقیه عمومات است و بعضی روایات خاص است. اگر مبنای مشروعیت تقیه نسبت به مخالفین را آن عمومات هم بدانیم و بگوییم «التقیة فی کل شیء یضطرّ الیه ابن آدم» و این را شامل مخالفین هم بدانیم، در این صورت این روایات به نوعی دائر مدار مسئله ضرورت و اضطرار می‌شود ولی مسئله این است که روایاتی که تقیه در برابر مخالفین را مشروع کرده منحصر به اینها نیست؛ چون روایاتی داریم که مختص به مخالفین است و ربطی به اضطرار و ضرر هم ندارد.

پس حتی اگر ما عمومات و اطلاقات تقیه را بگوییم که هم شامل مخالفین می‌شود و هم غیر مخالفین.

لذا مشروعیت تقیه را به نحو مطلق ثابت کند، فوقش این است که این عمومات و اطلاقات تقیه در مورد مخالفین هم مسئله ضرورت و اضطرار را مطرح می‌کند، اما ما روایت دیگری داریم که چنین چیزی در آن وجود ندارد. لذا در فرض فوق الذکر آن عمومات و اطلاقات جزء معارضها قرار می‌گیرند.

«والحمد لله رب العالمین»